

■ حضرت امیر المؤمنین علی:

فقر، زمینه مساعدی برای شکست دین و حیرت‌زدگی خورد و جلب عداوت و دشمنی است.

■ اذان ظهر: ۱۱:۵۰ ■ غروب آفتاب: ۱۶:۵۴
■ اذان مغرب: ۱۷:۱۴ ■ نیمه شب شرعی: ۲۳:۰۷
■ اذان صبح فردا: ۵:۱۹ ■ طلوع آفتاب فردا: ۶:۴۷

■ صاحب امتیاز: مؤسسه همشهری
■ مدیر مسئول: عبدال... گنجی
■ سردبیر: دانیال معمار

■ پذیرش آگهی: ۸۴۳۲۱۰۰۰
■ تلفن: ۶۱۹۳۳۰۰۰

■ توزیع و اشتراک: موسسه نشرگستر امروزتوین
■ تلفن: ۶۱۹۳۳۰۰۰

■ چاپ: همشهری
■ تلفن: ۴۸۰۷۵۰۰۰

■ دفتر مرکزی: تهران، خیابان ولیعصر (جع)، کوچه شهید سیدکمال فرینی، شماره ۱۴
■ کدپستی: ۴۵۹۵۶-۱۹۶۶۶ ■ تهران، صندوق پستی ۱۹۶۹۵/۵۴۴۴
■ تلفن: ۲۳۰۳۳۰۰۰، ۲۳۰۶۷-۲۲۰

تولید: دانش بنیان، اشتغال آفرین

■ همشهری: www.hamshahrionline.ir
■ سایت روزنامه: newspaper.hamshahrionline.ir

گر بنویچ

مردن برای فرار از بدهی



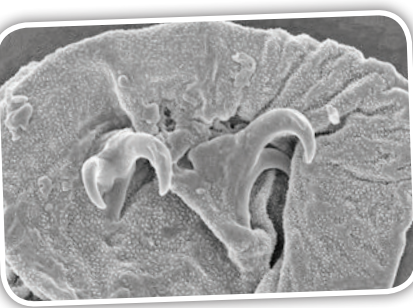
اتفاق عجیبی در اندونزی رخ داد که در آن مردی برای فرار از بدهی هنگفت، خود را به مردن زد و در کمترین زمان گیر افتاد. به گزارش روزنامه انگلیسی میر، تحقیقات پلیس اندونزی نشان می دهد این مرد ۴۰ ساله با مشارکت همسرش هفته گذشته امبولانسی را به همراه تابوت اجاره کرده است. آنها را راننده امبولانس خواستند که آنها را از خانه شان در جنوب جاکار تا، به خانهای ببرد و جسد یکی از بستگانشان را از آنجا در خودرو قرار دهد. راننده امبولانس به پلیس گفت: این زوج هنگام سوار شدن در سلامت کامل بودند، سپس از من خواستند برای مدتی در بزر گراه توقف کنم. در این فاصله مرد به داخل تابوت پرید و من هم فکر کردم او مرده است. در بررسی ها مشخص شد که خانواده از مرگ این مرد خبر داده، سپس امبولانس او را به بیمارستان بوکور اندونزی رسانده اما پس از معاینه او از جایش بلند شده است. بیمارستان در نهایت با صدور بیانه‌ای مرگ این مرد را تکذیب کرد.

حرکت صندلی چرخدار با ذهن



اعضای یک تیم پژوهشی در دانشگاه تگزاس در آستین در آمریکا، صندلی های چرخداری ساختند که با ذهن کنترل می شود و به افراد فلج کمک می کند تحرک داشته باشند. این صندلی ها با ذهن کنترل می شود و افکار کاربران را به دستورات مکانیکی تبدیل می کند و از این راه به افراد فلج کمک می کند تا تحرک پیدا کنند. آنها نشان دادند که افرادی که دچار فلج چهار اندام هستند (حس و کنترل پاها و دستان خود را از دست داده اند)، پس از تمرین طولانی مدت با صندلی های چرخداری که با ذهن کنترل می شوند، می توانند از آن در یک محیط طبیعی و یا به هم ریخته استفاده کنند. دانشمندان امیدوارند که تجزیه و تحلیل دقیق تری از سیگنال های مغزی شرکت کنندگان در این پژوهش انجام دهند تا استفاده از این دستگاه را برای افرادی که در آینده درگیر فرایند یادگیری هستند، تسهیل کنند.

جانوری که نمی میرد



تاردیگرادها (خرس آبی) حیوانات کوچک و فوق العاده سختی هستند که می توانند طیف گسترده ای از خطرات را تحمل کنند. تاردیگرادها با زیستگاه های خاصی در سراسر زمین، از کوه ها گرفته تا اقیانوس ها و صفحات یخی سازگار شده اند؛ انعطاف پذیری آنها همچنین می تواند به آنها کمک کند تا ماجراجویی های تصادفی فراتر از ایمنی زیستگاه های بومی خود زنده بمانند. در یک مطالعه ای که اخیرا صورت گرفته است، محققان نمونه جدیدی از تنوع زیستی دیر گرم را یافتند و شواهد جدیدی ارائه کردند که نشان می دهد برخی از تاردیگرادها زیستگاه هایی را با استعمار و سواری گرفتن در داخل حلقو ها پیدا کرده اند. محققان این گونه را Macrobiotus naginae نامیدند که اشاره ای به ناگینی، شخصیت یک مار در کتاب های «هری پاتر» است. تاردیگرادها آب را از بدن خود بیرون می ریزند و به یک لکه خشک و تقریبا تخریب ناپذیر به نام تون تبدیل می شوند. در این حالت معلق، تاردیگراد می تواند سال ها یا دهه ها زنده بماند، سپس به طور ناگهانی در حضور آب زنده شود. حالت تون می تواند تاردیگرادها را در برابر خطراتی مثل مدای شدید، فشار بالا، کمبود اکسیژن، بمباران اشعه ایکس، شلیک از تفنگ و قرار گرفتن در معرض خلا حفظ کند.

روزنامه اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی

■ دوشنبه ۱۴۰۱ آبان ۱۴ ■ سال سیام ■ شماره ۸۴۴۴

تولید: دانش بنیان، اشتغال آفرین

همشهری

این سردردهای لعنتی

نگاه

بیماری از هر نوعش که باشد آزاددهنده است و «سر درد» از آن جمله مر یضی هایی است که مبتلایان زیسادی دارد و بیشتر ما سردردهای خفیف و کوتاه مدت یا شدید و طولانی را تجربه کرده ایم. عده ای هم با میگرن های چند روزه دست و پنجه نرم می کنند که حقیقتا طاقت فر ساست. اینجور وقت ها راحت ترین راه رفتن سراغ مسکن های رنگ و وارنگ است، بدون اینکه فکر کنیم این داروها چه بلایی می توانند سر مر مدته و کبد و کلیه ما ن بیاورند. دانشمندان حرف خوبی می زنند؛ اینکه پیشگیری بهتر از درمان است و قبل از اینکه به سردرد مبتلا شویم باید چاره کار کنیم. پزشکان معتقدند که می شود با یک سری کارها از بروز سردرد جلوگیری کرد. همانطور که احتمالا زیاد شنیده اید، یکی از دلایل شایع سردرد، کمبود آب در بدن است. روز هایی که آب کمتری می نوشید، احتمال اینکه سردرد بگیرد زیاد است. همچنین افت قند و گرسنگی هم می تواند شما را به سردرد

اول آخر

نمی خواهم بدانم کوزه گر از خاک اندام چه خواهد ساخت. ■ عکس: بهنام یوسفی



دیدنی که یار، جز سر جور و ستم نداشت شکست عهد، وز غم ماهیچ غم نداشت حافظ

صفحه آخر

تقویم / سالروز

فیلسوف معترض



در فرانسه، قرن هفدهم را قرن لویی چهاردهم می نامند و قرن هجدهم را قرن ولتر. ولتر از آن شاهپوری است که ما ترجیح می دهیم راجع به تفکرات و اقداماتش حرف بزنیم، نه راجع به طرز زندگی اش. چیزی که از زندگی او مهم است، این است که وقتی لویی چهاردهم مرد و قید و بندهای استبداد کمی شل شد، ولتر با نوشته هایش قلیپ دوم را نوازش کرد و اشعار ی ضد پادشاه سرسود و بعد هم به زندان باستیل افتاد. در مدتی هم که در زندان بود می نوشت و شعرنی می نوشت. استرس خودداری کنید، چرا که می تواند باعث توصیه دیگر هم این است که از کم خوابی یا زیاد خوابیدن خودداری کنید، چرا که می تواند باعث میگرن شود. کمبود خواب ممکن است باعث ترشح هورمون های استرس مانند آدرنالین و کورتیزول شود. پس خواب خوبی داشته باشید تا از سردرد در امان بمانید.

جسد ولتر به پاریس منتقل و با شکوه تشییع شد.

باشگاه نویسندگان

بهشت به شکل کتابخانه است

سید جواد رسولی

کارشناس رسانه



در جهان فانتزی سریال بازی تاج و تخت، از شهری نام برده می شود به نام سیستادل. جایی که آدم ها به آن پناه می برند و در آن شکل خاصی از زندگی را از سر می گذارند تا پس از سال ها به مقام حکمت برسند. مهم ترین بخش سیستادل، کتابخانه بزرگی است که در آن میلیون ها جلد کتاب در د رهروهای قفسه های بی انتها چیده شده اند و «دانشجویان» عملا در آن زندگی می کنند و مدام به مطالعه مشغولند. نظیر این ایده را در داستان های دیگری که جهان را به گونه ای فانتزی بازنمایی کرده اند نیز می توانیم ببینیم. یکی از مهم ترین نمونه هایش را می شود در مجموعه داستان های «بنیاد» اثر ایزاک اسیموف دید. آنجا هم یک سیاره کوچک در گوشه پرتی از کهکشان، کتابخانه و پژوهشگاهی است برای ثبت و تحریر دانش بشری و حفظ و توسعه آن. این عنصر داستانی از جنس سیستادل یا بنیاد، استعارای است از آنچه انسان برای دوام آوردن و بقا به آن احتیاج دارد. تاریخ و خودآگاهی تاریخی. امکان بازخوانی آنچه از سر گذشته و بخشیدن معنای تازه برای ادامه راهش به سوی آینده. همین است که به بورس گفته بود بهشت از نظرش چیزی نیست جز یک کتابخانه بزرگ.

کتاب خواندن مهم ترین امکانی است که بسان آن می توانیم به جهان های دیگر، به تجر بهای بزرگ و کوچک و به دانش انسانی متصل شویم. این اتصال هر گز قرار نیست منحصر به نوشته های علمی و پژوهشی باشد. هر کتاب، داستان یا غیر داستان، ما را به مجموعه ای از تجربه ها و فکر ها متصل می کند و با خواندن هر کتاب، چیزی از زندگی دیگران به اندوخته های زندگی خود ما اضافه می شود. به واسطه کتاب ها، ما در معرض چیزهای تازه ای قرار می گیریم. موقعیت هایی را تجربه می کنیم که در زندگی خودمان ممکن است با آنها مواجه نشده باشیم، کسانی را می شناسیم که ممکن است هرگز واقعاً با آنها ملاقات نکنیم، نظراتی را می خوانیم و با شیوه های آن مواجه با در جهان رویور می شویم که با مدل شخصی مان متفاوت و گاهی کاملاً متضاد است. در تجربه خواندن کتاب ها، به تدریج اینها به مجموعه درک و فهم ما از جهانی که در آن زندگی می کنیم اضافه می شوند. ما راههای بیشتری برای معنا بخشیدن به زندگی پیدا می کنیم و ابزارهای متنوع تری برای پیدا کردن خودمان در دنیای پر آشوب مقابل مان می یابیم.

کسی که کتاب نمی خواند، مثل کسی که هر گز سفر نکرده است، از درک تفاوت ها و تنوع های انسانی محروم می ماند. جهان آدم های که کتاب نمی خوانند جهان تنگ و کوچکی است که در مقابل هر تغییری به شدت مقاوم است. جهانی مبتنی بر اصولی ساده و سراسرت و پرش ناپذیر که خود را از هر پیچیدگی دور می کند و برای توضیح هر چیزی به همان مقدمات ساده پناه می برد. جهانی با ابزارهای محدود که نسبت به ویژگی هایش خودا گاه نیست و به سرعت رو به تعصب و جزمیت می رود. کسی که کتاب نمی خواند، همان کسی است که نمی داند و نمی داند که نمی داند.

این روزها در زندگی پر سرعت ما مجال آرامش و نشستن برای خواندن کتاب از همیشه کمتر شده است. همه ما به شکل های مختلف درگیر جنگ با مسائل و مشکلاتمان هستیم. باید قله های را فتح کنیم، از چیزهای دفاع کنیم، مراقب باشیم به مرزهای شخصی مان تعرض نشود و فرصت های اندک پیشرفت از دست نروند. با این حال اغلب افرادش می کنیم که بدون وجود سیستادل، همان کتابخانه بزرگ در شهر کوچک دور افتاده، همه اینها فراموش می شوند و با فراموشی، ما پیش نمی روییم و فقط خودمان را تکرار می کنیم. کتاب های ما و فرصت های اندک خواندن، سیستادل شخصی ما هستند. جایی آرام برای آرامش، تجربه، خودآگاهی و گریز از جزمیت. جایی مثل بهشت.

جهان روز

آخ جون، تلویزیون

سال ۱۹۹۶ بود که مجمع عمومی سازمان ملل، ۲۰ نوامبر را روز جهانی تلویزیون تعیین کرد. سازمان ملل متحد هدف از چنین اقدامی را ترغیب کشورها به تبادل برنامه های تلویزیونی به ویژه برنامه هایی اعلام کرد که برای گسترش صلح، توسعه اجتماعی و اقتصادی و تقویت مسأله فرهنگ جامعه ساخته می شود. از جان لوگی بر د دانشمند و مخترع اسکاتلندی به عنوان مخترع تلویزیون یاد می شود، هرچه دانشمندان و مخترعان بسیار دیگری مانند یانول نیکوکو، بوریس روزینگ، ولادیمیر زور کین و فیلو فارنزورث از اواخر سده ۱۹ میلادی در توسعه و تکمیل فناوری تلویزیون نقش مؤثر داشته اند. تا قبل از سال ۱۳۳۷ هنوز چیزی به نام تلویزیون به خانه مردم ایران راه پیدا نکرده بود. تا آن زمان این رادیو بود که بدون حضور رقبی جدی برای خودش یکه تازی می کرد، اما از آن سال بود که دیگر سر و کله دستگاه شگفت انگیزی که بعدها به آن لقب جعبه جادو دادند، پیدا شد. بسیاری از صاحب نظران معتقدند امروزه تلویزیون عضوی از خانواده است و برخی آن را بیگانه ای می دانند که خود را بر خانواده تحمیل کرده است. به هر حال اکنون در سراسر دنیا، تلویزیون در کانون خانواده حضوری پررنگ و مؤثر دارد، روابط اعضای خانواده تحت تأثیر آن دگرگون و کارکردهای خانواده دچار تغییر و تحول جدی شده است. این رسانه در مواردی رقیب والدین و در مواردی یاریرگ و همراه آنان است. گاه کارکردهای نهادهای رسمی را به چالش می کشد و گاه در نقش نهادی میانجی و واسط، به هم فزایی کارکردها کمک شایانی می کند و آخر کلام اینکه به هر حال تلویزیون به تأثیر گذارترین رسانه در عصر ما مبدل شده است.

بوک مارک



خدمتکار و پروفیسور

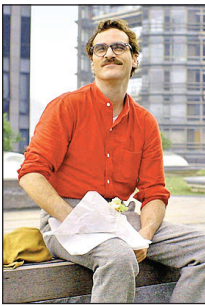
همانطور که آرایشگر موهای پروفیسور را کو تاه می کرد این سؤال به ذهنم خطور کرد که آیا آرایشگری می دانست داخل سر پوشیده از موی همچون برف پروفیسور مغزی هست که می تواند تمامی اعداد اویل بین یک تا یک میلیون را بگوید؟ و آیا مشتری های دیگری که روی مبل نشسته بودند و بی صبرانه منتظر بودند تا اصلاح این پیر مرد عجیب و غریب تمام بشود و نوبت خودشان بشود می دانستند چه رابطه عجیبی بین تاریخ تولد من و شماره ای که روی ساعت پروفیسور حک شده وجود دارد؟ بنا به دلایلی نامعلوم از اینکه چنین رازهایی را می دانستم به نوعی احساس غرور می کردم و همین فکر باعث شد لیخند شادتری به پروفیسور که داشت تو آینه به من نگاه می کرد، بزنم.

دیالوگ



او

اسپایک جونز



بعضی وقتا فکر می کنم همه احساساتی که لازمه، تجربه کرده ام از اینجا به بعد دیگه احساس جدیدی نخواهم داشت. هر چی هست فقط یه نسخه ضعیف تر از احساساتی که قبلا داشتم...